

ونزوئلا و جنگ نامتقارن*

نویسنده: ماکس جی. مانوارینگ

ترجمه و تلخیص: محمد محمدی تمنایی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره ۳۰، بهار ۱۳۸۵

چکیده

تحولات و چالشهای آمریکای فقط محدود به کشور خود یا منطقه خاورمیانه نمی‌شود. کشور ونزوئلا در همسایگی آمریکا و به عنوان منبع راهبردی انرژی آن کشور محسوب می‌شود. سلطه آمریکا بر منطقه آمریکای لاتین بسیار حیاتی است؛ چرا که از طرفی سرشار از منابع انرژی، مواد خام و نیروی کار ارزان و از طرف دیگر به عنوان بازار مصرف بزرگ مطرح است.

نویسنده مقاله که استاد دانشکده جنگ ارتش آمریکاست، با نگاهی جانبدارانه ضمن معرفی هوگو چاوز، نوع حکومت و رویکرد وی به چالش آمریکا و ونزوئلا، به طرح چند پرسش می‌پردازد و در جهت پاسخگویی به سؤالات مطرحه، ضمن برشماری عناصر کلیدی موفقیت چاوز، برای مقابله با چالش پیش آمده پیشنهادات جامعی را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی ارائه می‌نماید.

کلید واژگان

ونزوئلا، جنگ نامتقارن، چاوز، آمریکا، جنگ مردمی.

* Max G. Manwaring, Venezuela's Hugo Chaverz, Bolivarian Socialism, and Asymmetric Warfare, www.strategicstudiesinstitute.army.com.

مقدمه

نویسنده مقاله با نگاه آمریکایی به این پرسش مهم پاسخ می‌دهد که: چاوز جنگ نامتقارن معاصر را چگونه تعریف می‌کند و عناصر کلیدی موفقیت وی کدامند؟

نویسنده به نتایج زیر دست می‌یابد:

۱- هوگو چاوز تلاش نخواهد کرد تا دشمنانش را به روشهای دلخواه آنها شکست دهد، بلکه وی خواهد کوشید تا بازی را از درگیری‌های متعارف نظامی به سمت درگیری‌های نامتعارف سوق دهد.

۲- درک این نکته حائز اهمیت است که چاوز می‌داند همه بازیگران جامعه بین‌الملل - از قدرتهای کوچک تا ابرقدرتی همچون آمریکا - باید به‌طور همزمان با چهار سطح از تهدیدات معاصر مقابله کنند. بنابراین هر جنبش و گروهی که به دنبال کنترل یا ایجاد تغییرات جدی و گسترده در یک دولت ملی است، همه این تهدیدات را به عنوان روشهایی انتخابی تلقی یا از آنها بهره‌برداری می‌کند.

۳- چاوز به خوبی می‌داند که ضعیف در مقابل قوی از جنگ نامتقارن استفاده می‌کند. وی می‌داند که این نوع جنگ به چیزی فراتر از تسلیحات و تکنولوژی نیاز دارد. جنگ نامتقارن مستلزم تفکر معقول، شفاف و قاطع، ابتکار و اراده قوی می‌باشد.

در مجموع، این جنگ «جنگی همه‌جانبه» یا به تعبیر چاوز «جنگ مردم» است. وی و ونزوئلا درصدد فراهم کردن توانمندی فکری و فیزیکی به چالش کشیدن وضعیت کنونی آمریکای لاتین و ایجاد شورشی بزرگ با هدف ایجاد تغییرات بنیادین اقتصادی و سیاسی در منطقه می‌باشند؛ بنابراین به موازات گسترش و تکامل ایده‌های چاوز، با گذشت زمان روشن‌تر می‌شود که بولیواریسم وی برای بسیاری از مردم ونزوئلا و بقیه آمریکای لاتین منطقی و

معقول به نظر می‌رسد و نباید آن را کم‌اهمیت تلقی کرد. موضوعی که سلطه آمریکا را در منطقه آمریکای لاتین با چالش جدی روبه‌رو می‌سازد.

هوگو چاوز ونزوئلا

با انتخاب سرهنگ هوگو چاوز فریاس (Hugo Chavez Frias) به عنوان رئیس‌جمهور ونزوئلا در سال ۱۹۹۸، آمریکا و ونزوئلا به طور مداوم اتهامات تندی را علیه یکدیگر مطرح کرده‌اند. هر کدام از این دو کشور به‌طور مکرر دیگری را به تلاش برای سلطه و برتری سیاسی - اقتصادی و نظامی نیمکره غربی متهم می‌کند. معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور نیمکره غربی از سازمان کشورهای آمریکایی* (OAS) خواست تا مکانیزمهای خود را برای مقابله با تهدیدات موجود در آمریکای لاتین^۱ تقویت کند. در همین ارتباط، کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در گزارش خود به کنگره در ژانویه ۲۰۰۵، ادعا کرد که هوگو چاوز دموکراسی را در ونزوئلا محدود کرده و امنیت منطقه آمریکای لاتین را به مخاطره انداخته است.^۲ متعاقباً، وزارت دفاع آمریکا از سخنان رایس حمایت و نگرانی خود را از خرید مقادیر زیادی سلاح توسط ونزوئلا اعلام کرد. در فوریه ۲۰۰۵، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، ونزوئلا را در صدر فهرست آن دسته از کشورهای آمریکای لاتین اعلام کرد که وی آنها را «نگران‌کننده» می‌نامد. وی اعلام نمود که ونزوئلا پتانسیل ایجاد بی‌ثباتی در منطقه را دارد.^۳ همچنین در ماه‌های می و ژوئن ۲۰۰۵، رایس وزیر امور خارجه آمریکا و معاون وی پیشنهاد کردند که مکانیزمی در سازمان کشورهای آمریکایی ایجاد شود که بر آمریکای لاتین نظارت کند.^۴

چاوز در فوریه ۲۰۰۵ به این اتهامات و ادعاها پاسخ داد. وی گفت: جورج بوش تنها عامل بی‌ثباتی در ونزوئلاست.^۵ چاوز در مارس ۲۰۰۵ اتهام مشابهی

* Organization of American States

را مطرح کرد که آمریکا می‌خواهد وی را ترور کند و از خدا خواست تا آنها را از شر جورج بوش و دنیا را از شر تهدید واقعی یعنی آمریکا [غول شمال] نجات دهد.^۶ چاوز همچنین اعلام کرد که هدف وی از اقداماتش دفاع از استقلال، حاکمیت و عظمت کشورش و منطقه است.^۷ چاوز در چارچوب دفاع از حاکمیت و عظمت به ایده «انقلاب بولیواری» روی آورد که هدف آن، توسعه توان بالقوه آمریکای لاتین برای تحقق آرزوی سیمون بولیوار در زمینه یکپارچگی اقتصادی - سیاسی و عظمت آمریکای لاتین و کاهش سلطه آمریکا در منطقه و تغییر نقشه نیمکره غربی می‌باشد.^۸ در همین ارتباط، مجله اکونومیست در آوریل ۲۰۰۵ گزارش کرد که چاوز با فیدل کاسترو دیدار و اعلام کرده که در قرن بیست و یکم، سوسیالیسم جایگزین سرمایه‌داری به سبک آمریکا در قاره آمریکا خواهد شد.^۹

هوگو چاوز کیست؟ چگونه می‌توان اتهامات متقابل دولتهای آمریکا و ونزوئلا را تفسیر کرد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال و سؤالات مرتبط دیگر، تحلیل خود را بر موقعیت ژئوپلیتیک تعارض‌آمیز معاصر خط‌مشی بولیواری (Bolivarian) ونزوئلا متمرکز می‌کنیم. درک شرایط سیاسی - تاریخی که خط‌مشی امنیت ملی ونزوئلا در درون آن شکل گرفته است، نخستین گام اساسی برای درک کل موقعیت کنونی و پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح شده می‌باشد. گام دوم مستلزم درک دیدگاه‌ها و تفکر چاوز در مورد قرن ۲۱ و شیوه‌های سیاسی - روانی و نظامی است که وی می‌خواهد از طریق این شیوه‌ها به سوسیالیسم مورد نظر خود دست یابد. بنابراین، اتخاذ رویکرد «سطوح تحلیلی» امکان درک منظم و سیستماتیک مناقشات ژئوپلیتیک احتمالی را فراهم می‌کند که این امر تأثیری حیاتی بر منطقه تعیین‌کننده نحوه اجرای مداوم سیاستی مثل بولیواریسم به وسیله ونزوئلا یا هر کشور دیگری در فضای امنیتی معاصر دارد. در عین حال، مقاله تحلیلی پیش‌رو، این امکان را فراهم

می‌کند که بدانیم چگونه کشورهای دیگر نیمکره غربی یا نقاط دیگر ممکن است به تهدیدات احتمالی پاسخ دهند. نتیجه اینکه می‌توانیم از این طریق، پیشنهادهای راهبردی را برای حفظ و تقویت ثبات در آمریکای لاتین ارائه کنیم.^{۱۰*}

شرایط سیاسی - تاریخی و رویکردهای امنیت ملی ونزوئلا

ونزوئلا تا زمان رشد و شکوفایی صنعت نفت پس از جنگ دوم جهانی مشخصات و مؤلفه‌های جامعه‌ای را با حاکمیت سنتی داشت.^{۱۱} مردم ونزوئلا با شرکت در انتخابات ۱۹۵۸ برای اولین بار مسئولان سیاسی خود را انتخاب کردند. این حکومت بعداً به حکومت نظامیان منجر شد. در نتیجه، نیروهای سیاسی مدرن توسط اقتصاد قدرتمند نفتی به راه افتادند و این امر تجربه‌ای از دموکراسی را ایجاد کرد که به وسیله دولت قدرتمند مرکزی تعدیل می‌شد. دولت مرکزی دارای قدرت اجرایی جمعی و تشکیلات امنیتی بود که با هدف هدایت و کنترل حیات سیاسی و اقتصادی کشور سازمان‌دهی شده بود.^{۱۲} در چنین شرایطی، سیستم سیاسی ونزوئلا بر اساس توافق‌نامه‌ای میان نخبگان شکل گرفت. طبق این توافق‌نامه، گروه‌های سیاسی مهم و رهبران «فکری» آنها نقش اصلی را ایفا می‌کردند. همان‌طور که رابیسپیر (Robespierre) بعد از انقلاب فرانسه گفت، بازیگران سیاسی معاصر ونزوئلا آرا و نظرات خود را بهترین چیز برای خود و کلیه شهروندان (یعنی اراده عمومی) می‌دانند. از این رو، دولت ونزوئلا ثروت تولید شده توسط صنعت نفت و صنایع دیگر را کنترل می‌کند. و مسئولیت اصلی توزیع ارزش افزوده ایجاد شده را در اقتصادی کنترل شده و یارانه‌ای به عهده دارد. در همین راستا، همه مردم و بنگاه‌ها و فعالیتهای اقتصادی ونزوئلا، خزانه کشور را تغذیه می‌کنند.^{۱۳}

* پیشنهادهای نویسنده با هدف حفظ و تقویت نفوذ و سلطه ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین ارائه می‌شود.

کشمکش‌ها و اغتشاشات سیاسی ناشی از تحولات سیاسی و اقتصادی اخیر در ونزوئلا و نقاط دیگر آمریکای لاتین، وضعیت کنونی را به چالش می‌کشد. در این شرایط - و با توجه به روند سنت سیاسی استبدادی آمریکای لاتین - رهبران سیاسی از نارضایتی‌های عمومی برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند. موفقیت این رهبران از طریق دادن وعده‌های کلان و بزرگ به مردم برای حل مشکلات ملی و فردی صورت می‌گیرد. در نتیجه، رهبران از طریق بسیج توده مردم، پشتیبانی از تظاهرات، اعتراضها و اعمال فشار هوشمندانه به قدرت رسیده و خود را در صدر گروه‌های سیاسی، انتخاباتی، مجالس قانونگذاری و قضایی قرار داده و به دلخواه خود حکومت می‌کنند.^{۱۴} با رادیکال شدن توده مردم به وسیله رهبری که از فشار مستقیم و غیرمستقیم برای دستیابی به اهداف سیاسی خود سود می‌جوید، این وضعیت به مشکلات امنیتی ملی و منطقه‌ای منجر شده است.^{۱۵}

آشوبهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی که از زمان روی کار آمدن هوگو چاوز در سال ۱۹۹۲ تا به حال، و انقلاب بولیواریستی‌اش را احاطه کرده‌اند، بسیار آموزنده‌اند. زندانی شدن چاوز به خاطر دخالت در کودتای ۱۹۹۲ و متعاقباً آزادی وی، پیروزی قاطع در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۸، شورشهای ۲۰۰۲ که دولت وی را تا آستانه سقوط پیش برد، فراندوم ۲۰۰۴ که مجدداً وی را در سمتش ابقا کرد و موفقیت احتمالی وی در انتخابات آتی ریاست جمهوری (۲۰۰۶) نشان‌دهنده تلاش برای اصلاحات و ناخرسندی و نومییدی مردم از شکستهای دولتهای قبلی است.^{۱۶} بسیاری از شهروندان ونزوئلایی و ناظران خارجی، از آن دولتها انتظار داشتند که ونزوئلا را به سمت سیاست بازتر، توسعه اقتصادی، صلح و آشتی مدنی و سعادت فردی پیش ببرند. برخلاف تصور، این دولتها دچار رکود شدند. آنها همانند دولتهای قبلی بسته ماندند، توسعه معنی‌داری صورت نگرفت، اغتشاشات سیاسی و

خشونت‌های محدود گسترش یافت و مردم عادی همچنان در فقر نسبی زندگی می‌کنند. در چنین شرایطی، باندبازی، سرمایه‌داری بانندی و استبدادی در کنار سرخوردگی گسترده عمومی افزایش یافت.^{۱۷}

«بحران حاکمیت» پس از سال ۱۹۹۲ - در طی این مدت دولت توانایی یا علاقه‌ای برای تأمین نیازها و آرزوهای مشروع مردم ونزوئلا نداشت - دروازه‌های قدرت را به روی سیاستمداران چپ و مردم باور و رهبرانی چون چاوز باز کرد. چاوز با تحریک احساسات ضدآمریکایی، مواضع خود را تقویت کرد.^{۱۸} در مقابل، مسائل دیگری مطرح شده که به شدت با روابط نظامی - غیرنظامی نیمکره غربی و ثبات منطقه‌ای مرتبط هستند که تنها دو مورد از آنها در اینجا مطرح می‌شود: نخست، واکنش ونزوئلا به «جهانی‌سازی» و دوم، مسئله دولت و نقش نیروهای مسلح.

جهانی‌سازی و جامعه گسیخته

علاوه بر سیاستهای آمریکا در آمریکای لاتین، جهانی‌سازی نیز مردم را بر روی دموکراسی متمرکز می‌کند. تغییرات سریع صورت گرفته در دنیا پس از پایان جنگ سرد روندهای سیاسی سنتی و بسته، ساختارهای اجتماعی، آداب و رسوم فرهنگی و فعالیتهای شغلی را به چالش کشیده و در نتیجه، یکپارچگی اقتصاد جهانی در کنار تولید ثروت هنگفت، اختلال، بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی گسترده‌ای را در میان نخبگان و توده‌های مردم ایجاد کرده است.^{۱۹}

جهانی‌سازی، مانند سایر انقلابها، قدرت را از یک گروه به گروه دیگر منتقل می‌کند. در اغلب کشورها، از جمله ونزوئلا، جهانی‌سازی مستلزم انتقال قدرت از دولت و بوروکراتها به بخش خصوصی و تاجران است. در صورت وقوع این امر، افرادی که در مؤسسات و نهادهای سیاسی دولتی موقعیت و درآمد دارند - یا از خزانه دولت سوبسید می‌گیرند - با دو گزینه مواجه هستند.

اگر فرصت مناسبی برای هماهنگی با جهانی سازی داشته باشند، برنده خواهند بود؛ اما اگر جای پای خود را در این اقتصاد، مستحکم نکنند بازنده خواهند شد. این افراد شامل مدیران و اطرافیان آنها که موقعیتهای انحصاری از طرف دولت در اختیار آنها قرار گرفته و همچنین مردم عادی است که برای تهیه مواد غذایی و کالاهای مصرفی ارزان قیمت به دولت متکی هستند.^{۲۰}

در نتیجه، اگر چه جهانی سازی تغییراتی اساسی در «کیفیت زندگی» بخش اعظم جامعه ایجاد می کند اما ناهماهنگی اجتماعی را نیز به همراه دارد؛ زیرا بخشهای مختلفی برای بقا با یکدیگر رقابت می کنند. در عین حال، رقابت میان این بخشها که برخی از آنها در فرآیند تغییر اساسی وضعیت اقتصادی موجود نقش داشته اند، نیروهای مسلح را سر دو راهی قرار می دهد. این مسئله و مسئله ای که بعداً مطرح می شود، بر این واقعیت تأکید دارند که بسیاری از مردم فقیر و نزوئلا، هوگو چاوز را ناجی و قهرمان خود می دانند.

دولت و نقش نیروهای مسلح

اینکه قوانین جهانی سازی غیرقابل قبول، ظالمانه و به لحاظ اجتماعی برهم زننده هماهنگی اجتماعی است یا نه، عمدتاً به نحوه تهیه و اجرای آنها بستگی دارد. همچنین اینکه دولت کارآیی سیاسی شفاف و مطمئن را برای مدیریت، هماهنگ سازی و حفظ هارمونی اجتماعی، رفاه ملی و عدالت ایجاد می کند یا نه، به نحوه تهیه و اجرای قوانین بستگی دارد.^{۲۱} این مطلب ما را به سمت ایده دولت پاسخگو و نقش نیروهای مسلح در سیاست ونزوئلا هدایت می کند.

شایان ذکر است که نیروهای مسلح ونزوئلا طی قرن ۱۹ و نیمه نخست قرن ۲۰ بر این کشور حکومت می کردند. نقش نیروهای مسلح ونزوئلا از سال ۱۹۵۸-۵۹ تغییر یافت، اگرچه هنوز این تحولات تکمیل نشده است اما احتمالاً ارتش نقش مهمی در فرآیندهای سیاسی قرن بیست و یکم ایفا خواهد کرد.^{۲۲} در همین راستا، نیروهای مسلح ونزوئلا همواره بر این باور بوده اند که

نسبت به حل و فصل بحرانهای مختلف داخلی مسئولیت دارند. به عبارت بهتر، اگر ارتش احساس کند که رژیم حاکم از مفهوم و دیدگاه دکترینی نیروهای مسلح در زمینه «هارمونی اجتماعی» و «دولت خوب» دور شده است، این نیرو وارد عرصه سیاسی شده و اقدامات اصلاحی را انجام خواهد داد. در نتیجه، قانون و ارتش در فرایندهای سیاسی ایفای نقش خواهد کرد. منفی یا مثبت بودن این نقش بستگی به آن دارد که رئیس جمهور (چاوز) چگونه نیروهای مسلح را در تصمیم‌گیری امنیتی و اجرای فرایندها مشارکت می‌دهد.^{۲۳}

این مبحث ما را به سمت دو سؤال سوق می‌دهد: نخست اینکه «چاوز کیست»؟ دوم اینکه، «با توجه به شرایط سیاسی - تاریخی که هوگو چاوز سیاست بولیواریستی را دنبال می‌کند، این سیاست چه تأثیری بر ثبات در ونزوئلا و بقیه منطقه به جا خواهد گذاشت؟

برآوردها و بررسی‌های اولیه مشخص کرده است که چاوز و مشاوران وی دکترینی را برای سوسیالیسم بولیواری و عظمت آمریکای لاتین و تعیین روشها و ابزارهای دستیابی به این اهداف تهیه می‌کنند. این دکترین کاملاً مشخص یا منسجم نیست اما برای تعداد زیادی از مردم منطقی به نظر می‌رسد و نباید آن را دست‌کم گرفت. این مسئله، مبنا و واقعیت چالش چاوز برای نیمکره غربی و نقطه شروعی برای درک موارد خاص و توسعه استراتژی‌ها و اصول عملی است که از تفکرات و سیاستهای بولیواریستی حمایت یا با آن مقابله خواهد کرد؛ هر دوی اینها دو روی یک سکه‌اند.

چاوز و سوسیالیسم قرن بیست و یکم

تفکر سوسیالیسم قرن بیست و یکم و هماهنگی‌های منطقه‌ای متأثر از آن (بولیواریسم) با این فرضیه شروع می‌شود که هر چند مدل‌های سیاسی - اقتصادی سوسیالیستی و مارکسیستی - لنینیستی پس از جنگ دوم جنگ جهانی مرتکب اشتباهاتی شده‌اند، اما تئوری سوسیالیسم قرن ۲۱ همچنان معتبر است. آنها این

ایده را طرح می‌کنند که دموکراسی انتخابی (نمایندگان) و سرمایه‌داری تحت سلطه آمریکا در محیط جهانی جدید کاملاً شکست‌خورده است. دموکراسی انتخابی (Representative Democracy) و سرمایه‌داری تنها در خدمت نخبگان است نه مردم عادی. دموکراسی مستقیم (Participatory Democracy) یا آنچه منتقدان آن را مردم‌باوری افراطی (Radical Populism) می‌نامند، باید جایگزین تفکرات شکست‌خورده شود. به عبارت دیگر، چاوز مفهوم دموکراسی را مورد بررسی و تعریف مجدد قرار داده و یک سیستم اقتصادی سوسیالیستی را به عنوان دو بخش از یک الگوی سیاسی فراگیر برای منطقه آمریکای لاتین طراحی می‌کند.^{۲۴} باید به‌خاطر داشته باشیم که مفاهیم مهم و برنامه‌های اجرایی مختلف این الگو در حال حاضر عملی شده و بدون هرگونه محدودیت و چارچوب زمانی به پیشرفت خود ادامه می‌دهد.

چاوز و مشاوران وی بر این باورند که اجرای سیاستهای گوناگون و در مرحله نخست «سیستم قدرت»، برای کارآمد کردن پروژه بولیواری ضروری است. این سیستم با هدف ایجاد صلح و آرامش داخلی و هارمونی اجتماعی در ونزوئلا اجرا می‌شود و در صورت اجرای درست آن، زمینه را برای ایجاد بلوک قدرت منطقه‌ای آمریکای لاتین و هماهنگی و یکپارچگی اقتصادی و سیاسی هموار خواهد کرد.^{۲۵}

سیستم قدرت مذکور که اهداف بولیواری داخلی و خارجی از طریق آن تحقق خواهد یافت بر مفهوم دموکراسی مستقیم مبتنی است. چارچوبهای اصلی سیستم عبارتند از:

(۱) رهبری جدید کشور باید به صورت مستقیم با مردم ارتباط داشته باشد، نیازهای مردم و هزینه‌های اجتماعی را درک و از نیازها و آرزوی مشروع مردم دفاع کند؛

(۲) انتخابات، کنگره و دادگاهها، دموکراسی رسمی و مشروعیت

بین‌المللی را ایجاد خواهند کرد اما هیچ نقشی در دولت یا اقتصاد نخواهند داشت؛

۳) دولت مالکیت و کنترل ابزارهای اصلی تولید و توزیع ملی را در دست خواهد گرفت؛

۴) هماهنگی و یکپارچگی سیاسی - اقتصادی داخلی و منطقه‌ای توسط رهبر و از طریق پشتیبانی مالی، تجهیزاتی و سیاسی - نظامی از جنبشهای مردمی محقق خواهد شد.^{۲۶}

مطالب فوق ما را به سمت ایده «جنگ همه مردم» یا «جنگ مردمی» (Guerra de todo el pueblo) - جنگ نامتقارن، نسل چهارم یا نامنظم - سوق می‌دهد.^{۲۷} چاوز که فاقد قدرت متعارف کافی برای به چالش کشیدن آمریکا و همسایگان نزدیک ونزوئلاست، به این نتیجه رسیده که جنگ نامتقارن روش معقولی برای تحقق اهدافش است. مفهوم جنگ نامتقارن به اندازه خود جنگ، قدمت دارد و روش انتخابی ضعیف در مقابل قوی است. ویژگی اصلی آن استفاده از اختلاف میان احزاب و گروههای رقیب برای کسب برتری است. عدم تقارن استراتژیک بدین صورت تعریف شده است: اقدام، سازماندهی و اندیشیدن به روشی متفاوت از دشمنان برای بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن، افزایش برتری خود، حفظ ابتکار عمل یا به دست آوردن آزادی عمل بیشتر.^{۲۸} به عبارت بهتر، مفهوم عدم تقارن چاوز شامل به‌کارگیری سازماندهی شده‌ی روشهای نظامی یا غیرنظامی، خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز، مستقیم یا غیرمستقیم یا تلفیقی از روشهای مختلف غیرمتعارف یا نامنظم است. این روش مستلزم ایجاد شورشی بزرگ است که تلفیقی از ابزارهای اساسی قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - اخلاقی، اطلاعاتی و نظامی را به کار می‌گیرد. هدف این شورش بزرگ، همانند موارد دیگر، مقاومت، مقابله، کنترل یا سرنگونی یک دولت یا سمبل قدرت و ایجاد تغییرات اساسی سیاسی می‌باشد.^{۲۹}

در تشریح جامع‌تر جنگ نامتقارن باید گفت که این نوع جنگ کل‌نگر عمدتاً بر واژه‌ها، تصورات و ایده‌ها و در درجه دوم بیشتر بر ابزارهای نظامی متعارف مبتنی است. جنگ مذکور بیش از هر چیز، دربرگیرنده تفکرات، باورها، انتظارات، مشروعیت و اراده سیاسی برای اجرای پندارهای انقلابی مثل بولیوارسیم است. هر چه این پندارها و چشم‌اندازها مقدس‌تر و مسیح‌باورانه‌تر باشد، به همان اندازه رهبر و طرفداران او به کاربرد این ابزارهای سیاسی - روانی برای دستیابی به اهداف خود متعهدتر خواهند بود. بنابراین، این نوع جنگ نامتقارن با اشغال نظامی خاک یا نابودی ساختمانها، شهرها یا توانمندیهای صنعتی به پیروزی نمی‌رسد. بلکه پیروزی با تغییر عوامل سیاسی - روانی کاملاً مرتبط در فرهنگ موردنظر، محقق می‌گردد.^{۳۰}

همان‌طور که از یک «رهبر» دارای تجربه سیاسی محدود انتظار می‌رود، برنامه‌های اجرای این چشم‌انداز، متعدد، جاه‌طلبانه، وسیع و هنوز ناتمام است. این برنامه‌ها شامل سه طرح کلی اجتماعی، ارتباطاتی و نظامی - امنیتی می‌باشد.

برنامه‌های اجتماعی

چاوز برای تقویت پایگاه قدرت داخلی، مبالغ هنگفتی را از طریق طرح "Bolivar 2000" برای نوسازی مدارس، کلینیک‌ها، کودکستانها، جاده‌ها و خانه‌سازی برای فقرا هزینه می‌کند. علاوه بر این، چاوز برنامه‌های آموزشی، کاهش بی‌سوادی، اصلاحات کشاورزی و تعاونی‌های کارگران را توسعه و اجرا می‌کند. این در حالی است که وی شرکت دولتی مرکال (MERCAL) را با هدف تأمین مواد غذایی یارانه‌ای برای فقرا تأسیس کرده است. همچنین چاوز ۱۶۰۰۰ پزشک کوبایی را برای تأمین نیازهای پزشکی طبقات پایین ونزوئلا استخدام نموده است. بدیهی است که این برنامه‌ها مزایا و منافع زیادی برای توده مردم ونزوئلا دارد که دولتهای قبلی آنها را مورد بی‌توجهی قرار داده بودند.^{۳۱}

ارتباطات

هدف این برنامه ایجاد اجماع و اتفاق نظر عمومی است. بولیواریسم برای ترویج ایده‌ها، توسعه افکار عمومی و پیروزی انتخاباتی، به حداکثر پشتیبانی رسانه‌ای (رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجلات) نیاز دارد. شواهد فراوانی وجود دارد که رسانه‌های تحت کنترل چاوز برای جلب توجه، بهره‌برداری از نگرانی‌های واقعی و غیرواقعی مردم و بهره‌گیری از دشمنان خارجی، از برنامه‌ها و مباحث احساسی و عاطفی استفاده می‌کنند. برای ایجاد اطمینان از بازگشت‌ناپذیری فرایند تثبیت سوسیالیسم در قرن بیست و یکم، قانون جزایی ونزوئلا تغییر یافته و مجازات‌های کیفری برای «بی‌احترامی به رژیم» و «تحریک و نگرانی عمومی» تعیین شده است.

هوگو چاوز شخصاً نقش قدرتمند و روشنی در فعالیتهای ارتباطاتی دارد. گزارشها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و سخنان چاوز هر روز به مدت ۴ ساعت توسط تلویزیون دل سور (del sur) در ونزوئلا و حوزه کارائیب پخش می‌شود.^{۳۲}

برنامه امنیتی

قانون اساسی ۱۹۹۹ ونزوئلا، استقلال سیاسی و سازمانی نیروهای مسلح را تحت کنترل متمرکز رئیس جمهور و فرمانده کل قوا به رسمیت شناخته است. هوگو چاوز همچنین نیروی پلیس مستقل ملی را، خارج از کنترل متعارف نیروهای مسلح، تأسیس کرده است که مستقیماً در مقابل رئیس جمهور پاسخگوست. تلاشهایی برای تشکیل نیروی احتیاط ۱/۵ میلیون نفری و دو سازمان شبه نظامی دیگر - جبهه آزادی‌بخش بولیواری (The Frente Bolivariano de Liberaction) و نیروی مسلح مردمی (The Ejercito del Pueblo en Armas) - در جریان است. به منظور آمادگی برای آنچه که چاوز جنگ نسل چهارم، نامتقارن، نامنظم یا جنگ همه مردم می‌نامد، نیروهای مسلح و پلیس مأموریت‌های متعارف دفاع ملی و امنیت داخلی را انجام می‌دهند. واحدهای احتیاط و سازمانهای شبه‌نظامی مسئولیتهای

زیر را برعهده دارند:

- (۱) محافظت از کشور در مقابل حمله آمریکا و کلمبیا و مقاومت در مقابل آن از طریق ایجاد شورشی بزرگ به سبک عراق؛
(۲) سرکوب مخالفان.^{۳۳}

تفکیک سازمانی این نهادهای امنیتی مختلف، استقلال آنها را تضمین می‌کند، اما تمرکز آنها تحت اختیار رئیس جمهور، کنترل مطلق امنیت و هارمونی اجتماعی ونزوئلا را در اختیار وی قرار می‌دهد.^{۳۴}

چاوز با بهبود رفاه بسیاری از مردم فقیر ونزوئلا و بیان مداوم این موفقیتها در تلویزیون و مطبوعات، پایگاه پشتیبانی مردمی بزرگی را ایجاد کرده است. وی با سازماندهی تشکیلات امنیتی ونزوئلا، کنترل کامل آنها را در دست گرفته است. این اقدام از هرگونه استقلال سیاسی، تأثیرگذاری یا اعمال قدرت در آن جلوگیری می‌کند و ابزارهای قدرت را در دست خود حفظ می‌کند تا با به‌کارگیری آن ونزوئلا را به قدرتی منطقه‌ای تبدیل کند. با تحقق این امر، کل قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و اطلاعاتی دولت ونزوئلا به صورت متحد در خدمت اهداف راهبردی چاوز قرار گرفته است.

در صورت تحقق اهداف چاوز، ونزوئلا قادر خواهد بود بخش عمده‌ای از آمریکای لاتین را دچار بی‌ثباتی کند. هدف سیاسی این اقدامات، هموار کردن راه برای تغییر کامل ساختار کشور موردنظر و حکومت آن است.^{۳۵} پول، تکنولوژی و تسلیحات ونزوئلا به راحتی می‌تواند در خدمت گروههای شورشی و جنبشهای آمریکای جنوبی و مرکزی قرار گیرد. بولیوی نمونه‌ای از این دست است. بولیوی در پنج سال گذشته مجموعه‌ای از بحرانها و تنشهای سیاسی - روانی را تجربه کرده است که طی آن سه رئیس جمهور آن مجبور شده‌اند از مقام خود کناره‌گیری کنند. اخیراً رئیس جمهوری بولیوی، برای آرام کردن اعتراضات گسترده سازماندهی شده توسط گروههای قدرتمند مردمی و جلوگیری از جنگ داخلی احتمالی، از قدرت کناره‌گیری کرد، اما رهبران مخالفان اجازه ندادند دو

فرد دیگر در مسند ریاست جمهوری قرار گیرند که با موافقت رئیس دادگاه عالی بولیوی - گزینه سوم برای ریاست جمهوری - برای اعلام انتخابات زودرس، اختلافات فروکش کرد.^{۳۶} اگر ایوو مورالز (Evo Morales)، تحت حمایت جنبش سوسیالیستی، در انتخابات پیروز شود. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شود موفقیت بزرگی برای بهترین دوست چاوز فراهم بود.*

امنیت و ثبات نیمکره غربی: رویکرد سطوح تحلیلی

بسیاری از رهبران سیاسی، نظامی و کارشناسان روابط بین‌الملل هنوز به این واقعیت پی نبرده‌اند که بازیگران غیردولتی داخلی و فراملی می‌توانند همانند دولت‌های ملی متعارف در تعیین الگوهای سیاسی جهانی و نتایج آن در امور جهانی مهم باشند.^{۳۷} همچنین، بسیاری از رهبران سیاسی و نظامی، عوامل غیردولتی را در عرصه امنیت بین‌الملل، بازیگرانی کوچک تلقی می‌کنند. بسیاری از آنها بازیگران غیرمتعارف را به عنوان مشکلات سطح پایین در زمینه اعمال قانونی تلقی کرده، در نتیجه معتقدند ضرورتی ندارد سیاست امنیت ملی به طور مداوم آنها را مورد توجه و بررسی قرار دهد.^{۳۸} با این حال، بیش از ۵۰ درصد کشورهای دنیا برای حفظ یکپارچگی و انسجام سیاسی، اقتصادی و ارضی در مقابل چالش‌های مستقیم و غیرمستقیم غیردولتی و چالش‌های داخلی و فراملی^{۳۹} تلاش می‌کنند.

گفتمان امنیتی غیرمتعارف و واقع‌بینانه معاصر بر بالا بردن درک واقعی و عمومی از ثبات و رفاه نسبی تأکید می‌کند. ثبات و رفاه به کاربرد ابزارها و روش‌های مختلف که قدرت نظامی تنها یکی از آنهاست، برای دستیابی به ثبات و امنیت ملی و منطقه‌ای اطلاق می‌شود. در مقابل، ممکن است دشمنان ما دولت‌های ملی متعارف، بازیگران غیردولتی خارجی غیرمتعارف، بازیگران خشونت‌طلب غیرمتعارف داخلی یا گروه‌های ایذایی و تروریستی باشند که موفقیت این اهداف و حیات کشور یا دولت را مورد تهدید قرار می‌دهند.

* این مقاله قبل از انتخاب مورالز به ریاست جمهوری کشور بولیوی نگاشته شده است. انتخاب وی ضربه سنگینی بر سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا وارد آورد و زمینه‌ساز تشدید چالش‌های سیاسی - امنیتی آمریکا در منطقه شد. (م)

در گفتمان امنیتی آمریکای لاتین و بخش اعظم دنیا، فقر یکی از دشمنان و عوامل تهدیدات امنیتی و ثبات ملی و بین‌المللی تلقی می‌شود. در نتیجه، دشمن ضرورتاً یک پدیده نظامی قابل تشخیص یا توانمندی صنعتی - فنی برای اقامه جنگ نیست. اساساً، امروز دشمن به یک بازیگر سیاسی اطلاق می‌شود که با طرح‌ریزی و اجرای خشونت، رفاه و سعادت ملی را تهدید و از بی‌ثباتی بهره‌برداری می‌کند.^{۴۰}

روند مهمی که بر گفتمان امنیتی سایه می‌افکند دور شدن کند و کلی از مفهوم مطلق‌گرایانه امنیت و یکپارچگی ملی و روی آوردن به «طیف کامل» تهدیدات امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درهم‌تنیده ملی، داخلی و انفرادی است. این تهدیدات می‌توانند به تغییرات شدید سیاسی یا فروپاشی دولت منجر شوند. وابستگی متقابل هر کدام از عناصر طیف تهدیدات، راه را برای توسعه و ایجاد نگرشی راهبردی هموار می‌کند. نگرش راهبردی، امکان رفع موانع فکری و رهایی از تعاریف حقوقی محدود امنیت و حاکمیت ملی و بررسی و کنکاش ایده حاکمیت «کارآمد» را فراهم می‌کند. حاکمیت کارآمد به معنی کنترل کارآمد اما قانونی و عادلانه قلمرو کشور و مردم آن است.^{۴۱}

در همین راستا، درک عناصر طیف تهدیدات به عنوان یک چارچوب کلان فکری، اتخاذ نگرشی کامل‌تر را در مورد تعارض و جنگ و درک عمیق و اساسی آنچه چاوز جنگ همه مردم می‌خواند، ممکن می‌سازد. هر نامی که برای تهدید جنگ بگذاریم، منطق موقعیت نشان می‌دهد گزینشهای آگاهانه‌ای که جوامع بین‌المللی و دولتهای ملی برای پرداختن به مفاهیم گسترده‌تر و واقع‌بینانه‌تر تهدید انجام می‌دهند، فرایندهای امنیتی و رفاهی ملی، منطقه‌ای و جهانی فعلی و آینده را مشخص می‌کند.^{۴۲}

طیف تهدیدات در محیط امنیتی ونزوئلا

بهرتر است ابتدا با توجه به چهار سطح تحلیلی مختلف به بررسی محیط پیچیده امنیتی پردازیم. هر کدام از این سطوح دارای پیامدهای منطقه‌ای

(آمریکای لاتین) بوده و محور آنها مقابله با تهدید احتمالی است. از این دیدگاه می‌توان به بررسی جنگ عدم تقارن معاصر و تأثیر آن پرداخت.

سطح اول: سطح تحلیلی کم و بیش متعارف است که شامل تهدید احتمالی جنگ متعارف بین دولتها می‌باشد؛ برای مثال، هوگو چاوز کلمبیا را مهمترین تهدید خارجی ونزوئلا تلقی می‌کند.^{۴۳} به علاوه، احتمال جنگ - با توجه به مناقشات دیرینه ارضی - میان ونزوئلا و کلمبیا یا ونزوئلا و گویان انکارناپذیر است.^{۴۴}

این سطح از تحلیل به پشتیبانی احتمالی ونزوئلا از شورشهای جاری و جنبشهای مردمی در کشورهای آمریکای لاتین و تنشهای دوجانبه و چندجانبه می‌پردازد و همچنین اصل متعارف «عدم مداخله» را مورد بررسی قرار می‌دهد. این سؤال مطرح می‌شود که: «چگونه می‌توان به کشوری که به بی‌ثباتی در کشورهای همسایه کمک می‌کند، پاسخ داد؟» این سؤال پاسخهای متفاوتی دارد. طبق دیدگاه مطلق‌گرایانه به امنیت و حاکمیت ملی، هیچ تجاوزی وجود ندارد مگر اینکه کاملاً آشکار باشد یا به صورت حقوقی و قانونی ثابت شود که نیروهای یونیفورم‌دار یک کشور با زور و خشونت به قلمرو کشور دیگری وارد شده‌اند.

در حالی که واقعیت این است که متجاوز ضرورتاً یک نیروی نظامی سازماندهی شده نیست. دشمن می‌تواند خود دولت یا بازیگری غیردولتی باشد که اقدامات مستقیم یا غیرمستقیم، مرگبار یا غیرمرگبار و نظامی یا غیرنظامی را طرح‌ریزی و اجرا کند که ثبات کشورهای دیگر را متزلزل می‌کند. این پرسش در مورد نیمکره غربی مطرح می‌شود که: «چگونه می‌توان یک سیستم قانونمند را عملیاتی و امنیتی چندملیتی را به واقعیت تبدیل کرد؟»

سطح دوم: سطح دوم تحلیل به تهدیدات داخلی علیه ثبات و حاکمیت (کنترل مؤثر و کارآمد فعالیتهای داخلی خاک کشور) می‌پردازد. ممکن است تهدیدات داخلی توسط عناصر دولتی ایجاد شوند، همچنین ممکن است آنها میان

دولتها فعالیت کرده و به عنوان تهدید فراملی محسوب شوند. تروریستها، شورشیان، قاچاقچیان مواد مخدر، جنگ‌سالاران، تبهکاران و سایر جنایتکاران سازماندهی شده نمونه‌هایی از آنها هستند. به هر حال هدف، تهدید کنترل سیاسی یک دولت یا تغییر اساسی و نابودی دولت ملی است. به عبارت دیگر، یک بازیگر غیردولتی می‌تواند آنچه را که قبلاً حداقل در دو ایالت مکزیک و یک ایالت برزیل صورت گرفته است، انجام دهد.

اگر مهاجم غیرمتعارف - تروریستها، کارتل‌های مواد مخدر، باندهای تبهکار، شبه‌نظامیان یا تلفیقی از بازیگران غیر دولتی - جنایت، تروریسم و جنگ را تلفیق کند، می‌تواند تأثیر خود را افزایش دهد. مهاجم پس از دستیابی به تسلیحات پیشرفته، از جمله تسلیحات کشتار جمعی، عوامل شیمیایی و بیولوژیکی و تکنولوژی پیشرفته جمع‌آوری اطلاعات در کنار سیستم‌های تسلیحاتی متعارف، می‌تواند از قاچاق مواد مخدر، سرقت، آدم‌ربایی و قتل فراتر رفته و چالش چشمگیری را برای دولت ملی و نهادهای آن ایجاد کند.

در آن صورت، مهاجم غیرمتعارف می‌تواند با استفاده از مشارکت در جرم، ارباب و ارتشا با زیرکی و به آرامی سیاستمداران و بوروکراتها را انتخاب و کنترل سیاسی مناطق جغرافیایی و سیاسی موردنظر را در دست گیرد. ممکن است این فساد و تحریف به ظهور شبکه‌ای دولتی برای محافظت از فعالیت‌های غیرقانونی و ظهور یک پدیده جنایی دولتی یا سیاسی منجر شود. در این صورت، مجموعه حوزه‌های (مناطق) به هم پیوسته می‌تواند به بازیگر سیاسی قدرتمند و مسلط کشور یا چند کشور تبدیل شود. بنابراین مهاجم غیرمتعارف می‌تواند به جای مبارزه خشونت‌آمیز با دولت ملی، با استفاده از روشهای جنایتکارانه و ارتشا کنترل دولت را در دست بگیرد.^{۴۵}

لازم به ذکر است که سطح دوم تهدید شامل جنگ نیابتی و ایذایی کشورهای دیگر نیز می‌باشد. بسیاری از «جنگ‌های آزادیبخش ملی» و «جنگ مردمی» که طی دوره به اصطلاح جنگ سرد در کل دنیا صورت گرفته،

نمونه‌هایی از این پدیده است. در همین راستا، ذکر این نکته حائز اهمیت است که اوایل سال ۲۰۰۴ کنفرانسی در مورد «جنگ نسل چهارم، جنگ نامتقارن» در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا برگزار شد. هوگو چاوز در این کنفرانس به نیروهای مسلح دستور داد تا دکترین نظامی جدیدی را برای جنگ معاصر تهیه کنند: «من از همه می‌خواهم که تلاش خود را برای درک ایده‌ها، مفاهیم و دکترین جنگ نامتقارن شروع کنند.»^{۴۶} این اقدام مبنایی فکری را فراهم کرده است که ونزوئلا می‌تواند بر اساس آن از کلیه شبکه‌های موجود - سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اطلاعاتی و نظامی - استفاده کند. ایجاد و توسعه دکترین جنگ نامتقارن معاصر - و تبلیغات همراه آن - علامت روشنی برای آمریکا و بقیه کشورهای آمریکای لاتین بود که بفهمند گسترش و رواج انقلاب بولیواری تنها به زمانی اندک نیاز دارد.^{۴۷}

در بررسی پیامدها، نباید از این نکته غافل شویم که پشتیبانی مالی و ... ونزوئلا توسط عوامل مختلف غیردولتی، ممکن است به بی‌ثباتی در برخی مناطق آمریکا لاتین کمک کند. در صورتی که پول، تکنولوژی و تسلیحات ونزوئلا در اختیار جنبشها و گروههای شورشی آمریکای مرکزی و جنوبی قرار گیرد، این امر تبعات زیادی برای ثبات منطقه در پی خواهد داشت. حمایت احتمالی ونزوئلا از نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (FARC) برجسته‌ترین مثال در مورد نقش ونزوئلا در منطقه است. مسئله‌ای که طی جنگ سرد بر غرب و روابط آن با اتحاد شوروی و چین سایه افکنده بود و در شرایط فعلی هم ادامه دارد این است که: «چگونه می‌توان به کشوری که درصدد ایجاد تغییر در کشورهای دیگر از طریق روشها و ابزارهای انقلابی است، پاسخ داد؟» همچنین، «چگونه می‌توان به کشوری که از احزاب و جنبشهای سیاسی قانونی - از قبیل ساندینیست‌های نیکاراگوئه و بولیوی و اکوادور حمایت می‌کند، پاسخ داد؟» و اینکه: «کارآمدترین و مؤثرترین ابزارها و روشها برای کمک به

کشور در معرض بولیواریسیم برای مقاومت در مقابل تقاضای انقلابی کدامند؟» تأثیرات سطح دوم تحلیل، بسیار وحشت‌آور است. با توجه به ماهیت به هم پیوسته، چند بعدی، چند سازمانی و چندملیتی جنگ معاصر، امنیت و ثبات مقوله‌هایی بسیار بزرگ و مهم هستند که نمی‌توان آنها را تا حد ارتش و پلیس یک کشور تنزل داد. مسئله امنیت و ثبات به دولت ملی مربوط است و باید به صورت یکپارچه و با استفاده از کلیه ابزارهای قدرت دولتی برای تحقق آن تلاش شود. در عین حال، اغلب تهدیدات امنیتی و حاکمیتی داخلی با پشتیبانی اقدامات فراملی صورت می‌گیرد. تهدیدات فراملی مستلزم واکنشهای فراملی (چندملیتی) است. بنابراین جوامع منطقه‌ای و جهانی نیز در زمینه امنیت و ثبات یک کشور خاص مسئولیت دارند. حال این سؤال مهم در مورد امنیت نیمکره غربی مطرح می‌شود که: «دولت ملی و جوامع چندملیتی چگونه می‌توانند با ایجاد تلفیقی از توانمندیهای نظامی، اطلاعاتی، جاسوسی و حقوقی با تهدیدات نامتقارن و نسل چهارم جدید مقابله کنند؟»

سطح سوم: سطح سوم تحلیل شامل امنیت و رفاه فردی شهروندان است. این سطح در مراحل بعدی، محافظت جمعیت از دشمنان خارجی و عوامل غیردولتی داخلی را نیز دربر می‌گیرد. بهتر است عوامل انسانی ایجاد ناامنی و خشونت را به عنوان تهدیدات درجه سوم امنیت فردی تعریف کنیم. علل ریشه‌ای شامل فقر، فقدان خدمات اساسی انسانی، فساد و ناکارآمدی نهادهای امنیتی یا فقدان این نهادها در قلمرو کشور باید به عنوان تهدیدات ثانویه تلقی شوند. ناتوانی یا بی‌علاقگی دولت برای پرداختن جدی به تهدیدات ثانویه و درجه سه مهمترین و اساسی‌ترین تهدید امنیتی محسوب می‌شود. در نتیجه، طراحان و تصمیم‌گیران راهبردی باید هنگام پرداختن به مسائل امنیت فردی کلیه سطوح تهدیدات را مورد تفکر و تأمل جدی قرار دهند.^{۴۸}

دستیابی به توسعه متوازن اقتصادی - اجتماعی به همراه آزادی و امنیت،

مهمترین تأثیر عنصر امنیت فردی سطح سوم از طیف جنگ معاصر در گفتمان امنیتی آمریکا لاتین است. تجربه تاریخ دنیا به وضوح نشان می‌دهد که ناتوانی یا بی‌علاقگی دولت به انجام وظایف حکومتی و امنیت فردی به شکست یا فروپاشی دولت منجر می‌شود.^{۴۹} ریشه بسیاری از مشکلات مربوط به شکست دولت ناشی از ضعف یا عدم کفایت قوانین و سازمانهای دولتی است. ضعف قوانین نیز باعث می‌شود تا پاسخ مناسبی به مسائل کشور (از فقر گرفته تا باندهای تبهکار و جنایتکار) داده نشود. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که: «چگونه می‌توان قوانین و نهادهای دولتی را تقویت کرد تا وظایف حکومتی و امنیتی مشروع خود را انجام دهند؟»

سطح چهارم: سرانجام در سطح چهارم و جهانی تحلیل، بخش اعظم جامعه بین‌الملل در تثبیت منافع جهانی مشارکت دارند. تأثیر امنیت و ثبات در این منافع، بسیار حیاتی است. دنیایی چندقطبی که در آن یک یا صدها بازیگر دولتی و غیردولتی انواع و سطوح مختلف قدرت را در چارچوب ائتلافها برجا می‌گذارند، بسیار بی‌ثبات و خطرناک است. در نتیجه، کشورها و مردمی که انتظار دارند از منافع ثبات جهانی بهره‌مند شوند باید تهدیدات محیط امنیتی جهانی جدید را درک و با آن مقابله کنند؛ فراتر از چارچوب منطقه‌ای اندیشیده و در فرایند ثبات جهانی، حتی اگر نقش آنها کوچک باشد، مشارکت کنند. رویکرد هوگو چاوز به امنیت و ثبات آمریکای لاتین، مستلزم کنار گذاشتن سیاستها و اقتصاد کاپیتالیستی و نئولیبرال و پذیرش سوسیالیسم وی برای قرن بیست و یکم است. احتمالاً این تحولات به بی‌ثباتی، جنگ و وخیم‌تر شدن فرایند شکست دولت در نقاط مهمی از نیمکره غربی منجر خواهد شد. بنابراین سطح چهارم تحلیل باید به سؤالات مرتبط با «صلح‌بانی»، «عملیتهای تثبیت صلح»، «تقویت کشور» و «شکست دولت» پاسخ دهد.

نتایج این تحلیل بسیار روشن است. در محیط امنیتی معاصر از سازمانهای

بین‌المللی، از قبیل سازمان ملل متحد و سازمان کشورهای آمریکایی، انتظار می‌رود که به مناقشات و جنگ‌های ناشی از انواع بی‌ثباتی‌های مادی و انسانی پاسخ دهند. همچنین از جامعه جهانی خواسته می‌شود تا به دولت‌ها و حکومت‌های در حال شکست و شکست‌خورده کمک کنند. لازم به ذکر است که شکست دولت یک فرایند است و نه نتیجه. دولت‌ها طی این فرایند، توانمندی و اراده خود را برای انجام وظایف اساسی مشروعیت‌بخشی حاکمیتی و امنیتی از دست می‌دهند. حال این پرسش مطرح می‌شود که: «چگونه باید فرایندهای شکست دولت را بررسی و با آن مقابله کنیم تا از رسیدن مسئله به حد بحران و جنگ جلوگیری شود؟»

نتیجه‌گیری از چهار سطح تحلیلی

چاوز می‌داند که در جامعه بین‌الملل هر بازیگری، از قدرتهای کوچک تا ابرقدرتی مثل آمریکا، باید به‌طور همزمان با چهار نوع تهدید مستقل و احتمالاً بزرگ معاصر مقابله کند. تهدیدات مذکور عبارتند از:

۱- مناقشات متعارف و طولانی مرزی و ارضی و نیز نگرانی‌های مربوط به توازن قدرت؛

۲- هر قهرمانی باید به این مسئله توجه داشته باشد که ممکن است بازیگران غیردولتی داخلی و خارجی توسط یک دولت ملی مورد استفاده قرار گرفته و نقش‌های مهمی را در ایجاد بی‌ثباتی و شکست دولتی دیگر ایفا نمایند. به علاوه، تهدیدات غیرمتعارف بی‌ثباتی و امنیت عمومی و فردی داخلی را می‌توان در کل نیمکره غربی در مناطق فاقد حکومت، باندهای جنایتکار شهری، تروریسم متعارف و شورش مشاهده کرد در عین حال، تهدیدات واقعی موجود علیه حاکمیت کارآمد از فقر شدید، بیماری و سایر عوامل ریشه‌ای جنگ نشئت می‌گیرد. از همین رو، جنبش‌های مختلف تجاری (قاچاقچیان)

مواد مخدر و جنایتکاران سازمان یافته)، سیاسی و رهبرانی مثل چاوز که برای کنترل یا تغییر شدید در یک دولت ملی با جدیت تلاش می کنند، از این آسیب پذیرها بهره برداری می کنند. با این حال، چاوز به جای تلقی هر کدام از سطوح جنگ به عنوان شکل مستقلی از جنگ، آنها را بخشهایی از مفهوم «جنگ عمومی»، «جنگ مردمی» یا «شورش بزرگ» تلقی می کند.^{۵۰}

سؤالات مرتبط با پیامدها و تأثیرات هر کدام از سطوح تحلیلی، به معنی راحتی کار نیست. اما، اگر آمریکا و کشورهای دیگر آمریکایی، اتفاقی را که در منطقه می افتد نادیده بگیرند، این مسامحه می تواند دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و رفاه و رونق را نابود و آسایش و رونق نیمکره را با خطر جدی مواجه کند.^{۵۱}

مفهوم نامتقارن چاوز

چاوز شاید یک «رهبر» نظامی باشد، اما «احمق» نیست. به تعبیر رالف پیترز، وی «حریفی باهوش» است. وی کوشش نمی کند تا دشمنانش را به روشهای موردنظر آنها شکست دهد؛ بلکه تلاش خواهد کرد تا زمین بازی را از درگیریهای متعارف نظامی به سمت حملات غیر متعارف علیه ثبات و امنیت کشور سوق دهد. بنابراین به نظر می رسد این جنگجوی باهوش آماده است تا کشوری را بی ثبات، فرایندهای شکست دولت را تسریع و در نتیجه، حاکمیت را نابود کند تا طبق شیوه انقلابی واقعی آن را بازسازی کند.^{۵۲}

شایان ذکر است که چاوز سه موضوع را برای موفقیت در جنگ نامتقارن معاصر کلیدی می داند که کاملاً با طرحهای امنیتی، برنامه های اجتماعی و تلاشهای ارتباطاتی او مرتبط هستند: نخست اینکه، وی پیچیدگی و دشواری جنگ را درک می کند؛ دوم اینکه، از اهمیت تسهیل فرایندهای شکست دولت برای دستیابی به اهداف بولیوارسیم اطلاع دارد و سوم اینکه، مشروعیت نسبی را در جنگ، محوری می داند. چاوز می داند اینکه مردم احساس کنند منطق او

درست است و زندگی بهتری را ایجاد می‌کند، بسیار مهم است وی این موارد را پایگاههای قدرت دانسته و بقیه را توهم تلقی می‌کند.

پیچیدگی و دشواری جنگ

چاوز می‌داند که جنگ نامتعارف معاصر محدودتر از الگوهای متعارف جنگ نیست، بلکه بزرگ‌تر از آنهاست. جنگ نامتعارف معاصر ممکن است نظامی یا غیرنظامی، خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز، یا تلفیقی از همه چیزهای موجود در آرایش ابزارهای قدرت یک کشور یا ائتلافی از کشورها باشد. جنگ نامتعارف یک بازی «حاصل جمع صفر» است که فقط یک برنده دارد و یا در بدترین وضعیت، هیچ برنده‌ای وجود ندارد. بنابراین جنگی تمام عیار است. به عبارت دیگر، میدان جنگ گسترده است و هر کسی، هر چیزی و هر جایی را دربر می‌گیرد.^{۵۳}

لیانگ (Liang) و جیانگ سو (Xiang Sui) دو سرهنگ چینی، سناریویی تأمل‌برانگیز و آموزنده را ارائه کرده‌اند که فضای گسترده‌ای را برای تفکر و تعمق در مورد پیچیدگی و دشواری - و کلیت - جنگ معاصر فراهم می‌کند: اگر مهاجم مخفیانه و بدون اطلاع دشمن، سرمایه‌های هنگفتی را جمع کند و حمله‌ای مخفیانه را علیه بازارهای سرمایه آن انجام دهد و پس از ایجاد بحران اقتصادی، ویروسها و هکرها را وارد سیستمهای کامپیوتری دشمن کند و در عین حال حمله‌ای شبکه‌ای را علیه دشمن انجام دهد، به گونه‌ای که شبکه برق غیرنظامی، شبکه گزارش و اطلاع‌رسانی ترافیک، شبکه معاملات اقتصادی، شبکه ارتباطات تلفنی و رسانه‌ها را از کار بیاندازد، کشور مورد هدف، دچار وحشت و بی‌نظمی اجتماعی، شورشهای خیابانی و بحران سیاسی خواهد شد. سرانجام نیروهای نظامی وارد عمل شده، ابزارهای نظامی به صورت تدریجی به کار گرفته می‌شوند تا دشمن مجبور شود معاهده صلح ننگینی را امضا کند.^{۵۴}

چاوز به همه این موارد آگاه است. وی می‌داند که امروز جنگ به استفاده از خشونت نظامی برای دستیابی به تأثیرات مطلوب سیاسی محدود نمی‌شود. بلکه باید از همه ابزارهای مؤثر در ایجاد شرایطی خاص استفاده شود تا دولت مورد هدف مجبور شود اراده و خواست مهاجم را بپذیرد. هوگو چاوز تلاشهای خود را بر روی آسیب‌پذیریهای سیاسی، اقتصادی و اصول روان‌شناسی آنها متمرکز خواهد کرد. این موضوع، مبنای دستورالعمل چاوز به نیروهای مسلح ونزوئلا (در نخستین گردهمایی نظامی در مورد جنگ نسل چهارم و جنگ نامتقارن در سال ۲۰۰۴) برای تغییر الگوی دکترین ونزوئلا از جنگ متعارف به «جنگ مردمی» بود.^{۵۵}

مسئله شکست دولت

چاوز می‌داند که فرایند منتهی به شکست دولت، خطرناک‌ترین چالش بلندمدت امنیتی است که امروز فراروی جامعه جهانی قرار دارد. منطق کلی فرایند این است که شکست ناکارآمدی دولت، زمینه را برای بی‌ثباتی، شورش و جنگ منطقه‌ای فراهم می‌کند.^{۵۶}

چاوز قصد دارد حمله اصلی خود را، به لحاظ سیاسی و روانی، بر توانمندی و حق حاکمیت برخی دولتهای آمریکای لاتین متمرکز کند. در همین راستا، او می‌داند که برداشت و درک افکار عمومی از فساد، محرومیت از حق رأی، فقر و فقدان تحرک رو به بالا، حق و توانمندی رژیم حکومتی را برای انجام امور دولتی محدود می‌کند. اگر مردم یک کشور احساس کنند دولت آنها به صورت عادلانه و کارآمد با مسائل اساسی بی‌عدالتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخورد نمی‌کند، احتمال تهدید بی‌ثباتی و براندازی یا نابودی چنین دولتی وجود دارد.^{۵۷}

اما دولتهای در حال شکست یا شکست‌خورده به راحتی از این مهلکه رها نمی‌شوند. هر فردی می‌تواند از این موقعیت بی‌ثبات بهره‌برداری کند. تصور

می‌شود سازمانی که بهترین انگیزه و تسلیحات را داراست، این بی‌ثباتی را در صحنه کنترل خواهد کرد. در نتیجه، دولتهای درحال شکست و شکست‌خورده به دولتهای اختلال‌آفرین*، قاچاقچی مواد مخدر یا دموکراسیهای جدید مردمی تبدیل می‌شوند. می‌توان با اطمینان گفت که چاوز و متحدان وی، پول، تسلیحات و رهبری را در هر موقعیتی برای دموکراسیهای مردمی جدید تأمین خواهند کرد. البته، هر چقدر دولتهای خودسر، اختلال‌آفرین و دموکراسیهای مردمی دوام داشته باشند، به همان اندازه آنها و مشکلات مربوط به آنها، امنیت، صلح و رفاه و رونق جهانی را به مخاطره خواهد افکند.^{۵۸**}

اهمیت محوری مشروعیت اخلاقی

ناظران آمریکای لاتین و غرب که تلاش می‌کنند بهترین شکل ممکن را برای یک دولت و یک ملت ارزیابی و توصیه کنند، از این نکته غافل هستند که برداشت و درک آنها از آزادی و برابری یا کارایی اقتصادی، تفاوت چشمگیری با برداشتهای مردمان فرهنگهای دیگر دارد. اما، چاوز به خوبی می‌داند که تشخیص این تفاوت اساسی در برداشتهای، اهمیتی حیاتی در توانمندی ارزیابی و توسعه و تدوین استراتژیهای جنگ نامتقارن معاصر دارد. بنابراین، همان‌طور که گفته شد، محور مفهوم فراگیر بولیواریسیم، به چالش کشیدن مشروعیت اخلاقی دولت برای حکومت است. این باور، مبنای چالش مذکور است که سیستم دولتی کنونی توازنی ضروری را میان عدالت، آزادی، امنیت و رفاه مردم برقرار نمی‌کند، نمی‌تواند برقرار کند یا برقرار نخواهد کرد و فلسفه و سیستم سیاسی طرف ایجادکننده چالش واقعاً بیانگر همه چیز است. دموکراسی مستقیم چاوز، فلسفه و روشی است که این توازن را ایجاد خواهد کرد.^{۵۹}

بولیواریسیم چاوز معتقد است که برداشت مردم از خوب و بد و درست و

* به اعتقاد نویسنده آمریکایی، هر دولتی که تحت نفوذ آمریکا نباشد دولت اختلال‌آفرین محسوب می‌شود. (م)

** مجدداً یادآوری می‌شود که این مقاله با نگاه آمریکایی نگاشته شده است. (مترجم)

غلط، کانون کلیه تحرکات و قدرتهاست و همه چیز به آنها بستگی دارد. به عبارت بهتر، مشروعیت اخلاقی، مرکز ثقل اصلی آمریکای لاتین است. چاوز با پیروی از منطق ابمیل گازمن (Abmael Gazman) رهبر سابق سندرو لومینوسو (Sendero Luminoso) پرو، فقدان مشروعیت کلیه دولتها را از زمان اشغال توسط اسپانیا، مرکز ثقل مناقشات جاری در آمریکای لاتین می‌داند.^{۶۰} بنابراین، متلاشی کردن قدرت اولیگارشسی، حاکم غیردموکراتیک و تحت سلطه خارجی و ایجاد رژیم سیاسی دموکراتیک و مشروع، هدف راهبردی آنهاست. در همین راستا، همه رژیمهای قبلی و فعلی «قدرتهای اشغالگر» تلقی می‌شوند. بولیوارسیم، نهضت مقاومتی است که با اجرای جنگ واقعی مردمی، رژیم اشغالگر نامشروع را ساقط و کشور را آزاد خواهد کرد. به عبارتی، قهرمان می‌تواند و باید مردم را متقاعد و وادار به انجام اقدامات پشتیبانی کند.^{۶۱}

مهم‌ترین و جالب‌ترین بخش بولیوارسیم این ایده شبه‌مارکسیستی - لنینیستی است که: همه ابزارها و وسایل برای تحقق هدف سوسیالیسم موجه هستند. در نتیجه، حذف یا تضعیف هر فرد و هر چیز مخالف این هدف نهایی، کاری مشروع است.^{۶۲} پیروی از چنین فلسفه‌ای برای فردی مثل چاوز راحت و مفید است. وی می‌تواند برای تحقق اهدافش به جمع‌آوری پشتیبانی خارجی بپردازد و در صورت لزوم، از کلیه ابزارها استفاده کند.

مشکل اساسی این است که مردم متقاعد شوند کاربرد زور و خشونت، ضروری و به لحاظ اخلاقی درست است. بنابراین، چاوز از طریق برنامه‌های ارتباطاتی‌اش به اجرای «جنگ تمام عیار تبلیغاتی» می‌پردازد که هدف مستقیم آن مردم خیابانهای کاراکاس، کویتو، لیما، لاپاز، بوینس آیرس، مونته‌ویدئو و ... است. هدف این است که تا حد ممکن تعداد بیشتری از مردم متقاعد شوند که استفاده از زور و خشونت برای سرنگونی رژیمهای نامشروع اشغالگر و تثبیت دموکراسی مشروع و اخلاقی و عظمت آمریکای لاتین ضروری است. به

اعتقاد چاوز، این مبارزه در تحقق نتایج بلندمدت مبارزه فراگیر برای برقراری الگوی وی؛ یعنی سوسیالیسم قرن بیست و یکم در کل منطقه آمریکای لاتین تعیین کننده خواهد بود.^{۶۳}

نتیجه گیری

چاوز جنگ نامتقارن معاصر را درک می کند. وی می داند که این جنگ به چیزی فراتر از تسلیحات و تکنولوژی نیاز دارد. جنگ نامتقارن مستلزم تفکر شفاف و قاطع، ابتکار، اراده، تخیل و بی اعتنایی به سنت و عرف می باشد. اعلام چنین مفهومی، مستلزم رویکردی متفاوت از رویکردهای چند سال اخیر آمریکا به جنگ است. به عبارت دیگر، الگوی استراتژیک فوق، اذعان می کند که نتیجه جنگ نامتقارن عمدتاً از طریق کاربرد ماهرانه خشونت در تعداد فراوانی از جنگهای نظامی - که با شروع جنگ نامتقارن صورت می گیرند - مشخص نمی شود، بلکه کنترل وضعیت و موفقیت نهایی به طرق ذیل محقق می شود:

- (۱) کاربرد پیچیده سیاسی - روانی کلیه ابزارهای قدرت؛
- (۲) بهره برداری ماهرانه از فرایندهای شکست دولت برای ایجاد شرایط سیاسی ضروری به منظور تحقق ایده سوسیالیسم قرن ۲۱؛
- (۳) میزان مشروعیتی که مبارزه و تلاش ارتباطاتی و تبلیغاتی ایجاد می کند. وجود این عوامل در هر استراتژی، راه را برای موفقیت هموار می کند. اگر یکی از عناصر این الگو وجود نداشته یا ضعیف باشد، احتمال پیروزی به حداقل می رسد.

مطالب مطرح شده، زمینه را برای درک و تشخیص این واقعیت فراهم می کند که رهبران سیاسی و نظامی باید از وضعیت کنونی و نزوئلا آگاهی داشته باشند. شواهد جدی تاریخی بر این سخن کلاوزویتس صحه می گذارد که: «نخستین، مهم ترین و دامنه دارترین مطلبی که دولتمردان و فرماندهان باید مشخص کنند نوع جنگی است که به آن مبادرت کرده اند؛ آن را با چیزهای

دیگر اشتباه نگیرند و تلاش نکنند تا آن را به چیزی متفاوت و بیگانه با ماهیتش تبدیل کنند.^{۶۴} بنابراین، چالش جنگ نامتقارن چاوز، روشن و قابل فهم است. سرهنگ توماس هامز (Thomas X. Hammes) به ما یادآوری می‌کند که این نوع جنگ تنها جنگی است که آمریکا در آن شکست خورده است.^{۶۵}

پیشنهادها

دشمنان نامتقارن و نامتعارف شکست‌ناپذیر نیستند. می‌توان آنها را کنترل کرد و شکست داد، اما این امر تنها از طریق اقدامات منطقی، منسجم و مداومی که شامل کلیه سازمانهای دولت موردنظر و متحدان بین‌المللی آن می‌باشد، امکان‌پذیر است. چنین اقدامی دربرگیرنده زمینه‌های سیاسی، دیپلماسی، دفاعی، اطلاعاتی و توسعه سیاسی و اقتصادی است. این تلاشها باید به صورت سازماندهی شده و شبکه‌ای انجام شود و همانند بوروکراسیهای متعارف اغلب دولتها به‌طور عمودی و از بالا به پایین صورت گیرد. انجام چنین اقداماتی مستلزم تغییرات اساسی در نحوه آموزش، توسعه، تقویت، استقرار و به‌کارگیری رهبران و پرسنل دولتی در کلیه سطوح است. علاوه بر آن، این فرایند چندجانبه و چندسازمانی، باید تأثیر جمعی خود را در تمام مدت جنگ - از طرح‌ریزی اولیه تا دستیابی به صلح پایدار - به جا بگذارد.^{۶۶}

بنابراین چالش اصلی، پاسخگویی به نیاز مهم و فوری است: دست کشیدن از رویکرد نظامی - پلیسی صرف و اتخاذ الگویی چندبعدی و چندملیتی برای جنگ نامتقارن معاصر. اجرای این الگو مستلزم چارچوب فکری راهبردی و ساختار سازمانی پشتیبانی‌کننده برای ترویج طرح‌ریزی واحد و یکپارچه نظامی - غیرنظامی و ارائه پاسخهای چندملیتی به تهدیدات چندملیتی می‌باشد. با توجه به واقعیتهای امروز، ناتوانی در آمادگی کافی و مناسب برای جنگهای نامتقارن کنونی و آینده، نامعقول و غیرقابل قبول است. برای عملی کردن چالشهای مذکور حداقل پنج ضرورت آموزشی و سازمانی اساسی وجود دارد:

- ۱- رهبران سیاسی و نظامی باید در کلیه سطوح از ماهیت اساسی شورش و براندازی، به‌ویژه روشهای به‌کارگیری نیروهای نظامی و غیرنظامی، مستقیم و غیرمستقیم و خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز برای دستیابی به اهداف سیاسی آگاهی داشته باشند. همچنین رهبران باید بدانند که ملاحظات سیاسی - روانی چگونه بر کاربرد نیروی نظامی تأثیر می‌گذارند و نیز نیروی نظامی چگونه تلاشهای سیاسی - روانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- ۲- پرسنل نظامی و غیرنظامی باید بتوانند به صورت جمعی و کارآمد به فعالیت در عملیتهای ائتلافی یا چندملیتی بپردازند. همچنین آنها باید توانمندی لازم را برای همکاری با جمعیت غیرنظامی و رسانه‌های محلی و جهانی به دست آورند. در نتیجه، به توسعه و تقویت تلاشهایی بپردازند که آگاهی فرهنگی درون سازمانی و بین‌المللی را ارتقا می‌دهد؛ از قبیل برنامه‌های مبادله نظامی و غیرنظامی، برنامه‌های آموزش زبان و فرهنگ و تمرینات مرکب (چندملیتی).
- ۳- فرماندهان باید بدانند که توانمندی اطلاعاتی موردنیاز برای جنگهای نامتعارف و نامتقارن باید چندین مرحله از وضعیت فعلی پیشرفته‌تر باشد. همچنین این توانمندی باید دربرگیرنده کاربرد فعال عملیتهای اطلاعاتی به عنوان عنصر غالب استراتژی و تاکتیکها باشد.
- ۴- احتمالاً بازیگران سیاسی غیردولتی در هر کدام از جنگهای داخلی، مجموعه‌ای بزرگ از تکنولوژی و تسلیحات متعارف و غیرمتعارف را در اختیار دارند. «جنگهای صلح بدوی» (Savage wars of peace) نیروهای نظامی و عملیتهای پشتیبانی غیرنظامی را در معرض خطر قرار داده و خواهند داد. بنابراین، برنامه‌های تربیت رهبری باید «نیروهای حافظ صلح» را به عنوان جنگجویان کارآمد تربیت و آماده کنند.

۵- دولتها و سازمانهای بین‌المللی (برای مثال سازمان کشورهای آمریکایی) باید به سازماندهی مجدد خود پردازند تا مکانیزمهای سیاسی مناسبی را برای دستیابی به وحدت کاری مؤثر ایجاد کنند. باید مطمئن شد که کاربرد ابزارهای مختلف نظامی - غیرنظامی قدرت، مستقیماً به تحقق اهداف نهایی سیاسی (مورد توافق) کمک می‌کند.

این چالشها و فعالیتهای فکری و سازمانی، واقعیتهای اساسی جنگ قرن بیست و یکم هستند. اگر در گام اول، ضرورتهای اساسی راهبردی یاد شده عملی نشوند، فهرستهای طولانی از سایر پیشنهادها، مفهومی ندارد. مایکل هاوارد (Michale Howar) یکی از مترجمان آثار کلاوزویتس سالها قبل هشدار داده است که «اگر مبارزات سیاسی - روانی با مهارت و بر اساس تجزیه و تحلیل واقع‌بینانه انجام نشود، انبوهی از تخصص عملیاتی، پشتیبانی لجستیکی یا دانش فنی نمی‌تواند کمکی به آن کند.»^{۶۷} ناتوانی در انجام جدی و دقیق تلاشهای سیاسی - روانی پیامدهای روشنی دارد اگر تفکر، اقدامات و سازمان در بالاترین سطح در راستای مقابله با واقعیتهای اطلاعاتی و تکنولوژی نامتقارن مبتنی بر دانش هدایت نشوند، مشکلات ثبات و امنیت جهانی، منطقه‌ای و درون منطقه‌ای همچنان لاینحل باقی خواهند ماند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سخنرانی روگر نوریگا (Roger F. Noriega) معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور نیمکره غربی، در دانشکده دفاعی آمریکا، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۴، واشنگتن.
- 2- “Transcript: Day Two of Rice Testimony”, Washington Post, January 19, 2005, at <http://www.Post.com/wp-dyn/articles/A21135-2005Jan19>, html.
- ۳- مصاحبه نویسنده با روگر پارادو ماوریر معاون وزیر دفاع آمریکا در دوم فوریه ۲۰۰۴، واشنگتن دی‌سی؛ و رادیوی ملی ونزوئلا، ۷ فوریه ۲۰۰۵.
- ۴- «پیشنهاد آمریکا به سازمان کشورهای آمریکایی ونزوئلا را مورد حمله قرار می‌دهد»، جول برینکلی، نیویورک تایمز ۲۲ می ۲۰۰۵؛ و سخنرانی کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا در مجمع عمومی سازمان کشورهای آمریکایی، وزارت امور خارجه، ۵ ژوئن ۲۰۰۵.
- ۵- ال یونیورسال (ELUniversal) ۲۵ فوریه ۲۰۰۵؛ وزارت دفاع آمریکا: «ونزوئلا در آمریکای لاتین بی‌ثباتی ایجاد می‌کند»، واشنگتن، ۵ ژوئن ۲۰۰۵.
- ۶- دیلی تایمز (Daily Times)، ۱۴ مارس ۲۰۰۵.
- ۷- سرویس رسانه‌ای آنلاین اتحادیه اروپا (Europa Press)، سوم آوریل ۲۰۰۵.
- ۸- رادیوی ملی ونزوئلا، ۲۷ و ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۴؛ ال یونیورسال، ۸ آوریل ۲۰۰۵.
- ۹- «گزارش ویژه: ونزوئلا ی هوگو چاوز»، اکونومیست، ۱۴-۲۰ می ۲۰۰۵، صفحه ۲۵.
- 10- Marillee S. Grindle & John Thomas, *Public Choices and Policy Change*, Baltimore: The John Hopkins University Press, 1991.
- 11- Hurbert Hering, *A History of Latin America*, New York: Alfred A. Knopf, 1972, pp.513-514.
- ۱۲- برای مشاهده مباحث جالبی در مورد رویه‌ها و سنتهای مشترک آمریکای لاتین و ونزوئلا ر. ک. به:

Howard J. Wiarda, ed., *Authoritarianism and Corporatism in Latin America*, University Press of Florida, 2004, David J. Mayers, “Venezuela: The Search for Order, the Dream of Progress, Oxford University Press, 1992.
- 13- Carlod Gueron, “Introduction”, in *Venezuela in the Wake of*

Radical Reform, Joseph Tulchin, ed., Boulder, ci: Lynne Reinner Publisher, 1993, pp.1-3.

۱۴- این نکات به طور مستند در کتابهای زیر مطرح شده است:

“Nuevo contexto de seguridad internacional: nuevos desafios, nuevas oportunidades?”, in la Seguridad en America Latina pos11 Septiembre, Flaxo-Chile, 2003, pp.23-24; Felipe Aguero and Jeffrey Stark, Falt Lined of Democracy in Post-Transition Latin America, Miami, FL: North-South Center Press 1998, pp.103-104, 109 , 216.

۱۵- همان، همچنین به گزارش ژنرال جیمز هیل فرمانده فرماندهی جنوبی نیروی آمریکا به کنگره در ۱۴ مارس ۲۰۰۴ ر.ک. به:

American Forces Information Service, News Articles, March 31, 2004.

“تأثیرات راهبردی ظهور مردم‌باوری در اروپا و آمریکای جنوبی”، “Stere C. Ropp” پایگاه کارلسیل، مؤسسه مطالعات استراتژیک (SSI)، ۲۰۰۵.

Andres Benavente Urbina & Julio Alberto Cirino, “EL Populism Chavista en Venezuela”, in la democracia defraudada, Buenos Aires, Argentina: Grito Sagrado, 2005, p..115-139.

۱۶- همان، همچنین ر.ک. به:

مسیریهای انقلابی و غیرانقلابی مردم باوری افراطی: دستورالعملهای جنبش چاوز در ونزوئلا “Science and Society” آوریل ۲۰۰۵، صص ۱۹۰-۱۶۰.

۱۷- همان، همچنین ر. ک. به:

Francisco Rojas Aravena, “Una Comunidad de Seguridad en las Americas: Unamirada a la Conferencia Especial de Seguridad”, Foro, November 2003, pp.10-15.

18_ Alvaro Vargas Ilosa, “The Return of Latin America Left”, NewYork Times, March 22, 2205.

۱۹- تام فریدمن (Tom Friedman) مطالب مبسوط و روشنی را در مورد جهانی‌سازی و تأثیرات آن نوشته است. ر. ک. به:

Thomas L. Friedman, The Lexus and the Olove Tree, NewYork, Anchor Books, 1990.

همچنین ر. ک. به: تغییرات قدرت، آلوین تافلر، نیویورک، “Batam Books”، ۱۹۹۰.

۲۰- همان.

- ۲۱- برای مثال ر.ک. به: De Tocqueville, Lock, Rousseau and Martin.
- ۲۲- مصاحبه‌های نویسنده در میامی، ۱۰ مارس ۲۰۰۵.
- ۲۳- همان.
- ۲۴- بیانیه نهایی کنفرانس "امنیت نیمکره جنوبی"، که توسط دفتر پژوهش‌های خارجی اداره تحقیق و اطلاعات وزارت امور خارجه آمریکا (۸ ژوئیه ۲۰۰۵) برگزار شد. همچنین رجوع شود به:
- Julio A. Cirino, "la Revolution Mundial Pasa Por hugo Chavez", Part 1-20.
"Chavez le mete mass Presion a Latinameric/ya USA."Urgente24/August11/2005.
- ۲۵- همان. همچنین ر.ک. به:
- The Economist/Financid Times/EL Universal and la Voz.
- ۲۶- همان.
- ۲۷- اینها عباراتی است که چاوز به یک معنا به کار می‌برد.
- ۲۸- استیون متز و داگلاس جانسون، "عدم تقارن و استراتژی نظامی آمریکا: تعریف پیشینه و مفاهیم استراتژیک"، مؤسسه مطالعات استراتژیک (SSI)، ۲۰۰۱، صص ۵-۶.
- ۲۹- بیانیه نهایی کنفرانس ژوئیه ۲۰۰۵ در واشنگتن دی.سی. همچنین ر.ک. به:
- ماکس مانوارینگ، "باندهای (تبهکاران) خیابانی (Street Gangs): شورش جدید شهری"، ۲۰۰۵، ص A.
- 30- Steven Metz, "Relearning counterinsurgency", American Enterprise Institute, Jan 10, 2005. Paul Smith, "On Political Wat" Nationd Defense University Press, 1989.
- ۳۱- مصاحبه‌ها و هفته نامه اکونومیست، ۱۴-۲۰ می ۲۰۰۵.
- ۳۲- همان. همچنین ر.ک. به:
- Finacial Times, EL Universal.la voz
Stephen Johnson, "South Americas Mad-TV: Hugo Chavez Makes Broadcasting a Battleground" The Heritage Foundation Policy Research & Analysis, August 10, 2005.
- ۳۳- همان. همچنین ر.ک. به:
- EL Universal, Jan.5-March &, 2005; Europa Press, April 3, 2005; EL

Universal, April 8, 2005.

۳۴- بیانیه نهایی کنفرانس مارس ۲۰۰۵، Coral Gables, FL./

۳۵- برای مشاهده بحثی جالب در مورد این نکات ر. ک. به:

Thomas A. Marks, "Ideology of insurgency: New Ethnic Focus or Old Cold War Distortions?" *Small Wars & Insurgency*, Spring 2004, pp.107-109.

36- Juan Dorero, "No, I Quits in Bolivia, and Protesters scorn Nos.2 and 3, *New York Times*, Juan 9, 2005.

۳۷- "مطلق‌گرایی" (absolutism) به صورت مبسوطی در صفحه ۹-۱۲ Maritain تشریح شده است.

۳۸- لازم به ذکر است که برخی محققان و روزنامه‌نگاران این مسئله را درک کرده‌اند و در این زمینه می‌نویسند. برای مثال ر. ک. به:

Anthony T. Bryan, *Transnational Organized Crime: The Caribbean Context*, Coral Gables, FL: Dante B. Fastell North-South Center press, 2002; Ivelaw Lioyd Griffith, *Drugs & Security in the Caribbean: Sovereignty Under Siege*, University of Pennsylvania state Press, 1997; "EL delito como una amenaza geopolitica", in *Clarín.com*, 3de Julio de 2003.

نظریه روابط بین‌الملل در منابع زیر وجود دارد:

Barry Buzan, *People, States and Fear*, Lynne Riehaer Publishers, 1991; Keith Krause and Michael Williams, *Critical Security Studies*, University of Minnesota press, 1997; Mohammed Ayoob, "Defining Security: A Subaltern Realist Perspective", in Krause & Williams, 1997, pp.121-146.

۳۹- اگرچه این مقاله بسیاری از مشکلات بیان شده توسط کاپلان را نشان می‌دهد، یکی از نقشه‌های منتشر شده بر این نکته تأکید می‌کند.

"World Conflict and Human Rights Map 2001/2002" Prepared by Poom for IIMCR.

لازم به ذکر است که این ایده توسط روبرت کاپلان (Robert Kaplan) بیان شده است:

"The Coming Anarchy", *The Atlantic Monthly*, February, 1994, pp.72-79.

"The Coming Anarchy", New York: Random House, 2000, pp.3-57.

۴۰- برای مشاهده نمونه‌ای از بحث ر. ک. به:

Amos A. Jordan, William Taylor and Michael Mazarr, American National Security, John Hopkins University Press, 1999, pp.3-6-46.
 Frank N. Trager and Philip S. Kronenberg, National Security and American Society, Kansas, 1973, p.47.
 Lars Schoultz, National Security and United States Policy Toward Latin America, Princeton University Press, 1987, pp.143-330.

۴۱- بیانیه نهایی کنفرانس زیر است:

“Charting New Approaches to Defense & Security Challenges in the Western Hemisphere”

این کنفرانس توسط مرکز آمریکای لاتین و حوزه کارائیب دانشگاه بین‌المللی فلوریدا و مؤسسه مطالعات استراتژیک دانشکده جنگ نیروی زمینی آمریکا در (۹-۱۱ مارس ۲۰۰۵) برگزار گردید.

۴۲- گزارش ماکسی ج. مانورینگ از کنفرانس ذکر شده در شماره ۴۷.

۴۳- فایننشال تایمز، “چاوز تهدید کرد که کلیه روابط کشور را با کلمبیا قطع می‌کند”، به وب سایت زیر ر. ک. به:

<http://news.ft.com/cms/s/1db6dd82-6e37-11d9-a60a-.....e2511c8.html>.

44- Jack Child, “Geopolitics and Conflict in South America: Quarrels Among Neighbors”, New York, Praeger, 1985, pp.58-60.

۴۵- مانورینگ، باندهای خیابانی، ص ۱۷.

۴۶- این مسئولیت قبل از برگزاری نخستین سمینار نظامی در مورد نسل چهارم جنگ و جنگ نامتقارن، در کاراکاس، برعهده نیروهای نظامی ملی (FAN) گذاشته شد. گزارش سمینار ۸ آوریل ۲۰۰۵ در “EL Universal” منتشر شد.

۴۷- در ژانویه ۲۰۰۵، ژنرال ملوین لویز هیدالگو (Melvin Lopez Hidalgo) دبیر شورای دفاعی ونزوئلا اعلام کرد که ونزوئلا دکترین امنیتی خود را تغییر می‌دهد تا به نحو بهتری با “La amenaza permanente de los Estados Unidos” مقابله کند و سندی با عنوان “Pueblo en Armas” منتشر شده که اصول نظامی مهم چاوز را منعکس می‌کند. ر. ک. به:

Panorama, April 24, 2005.

- ۴۸- بیانیه نهایی کنفرانس "Coral Gables" (در مارس ۲۰۰۵).
- 49- Daniel C. Esty, Jack Goldstone, Ted Robert Gurr, Barbara Harff, & Pamela Surko, "The State Failure Project: Early Warning Research for U.S. Foreign Policy Planning", in *Preventive Measures: Building Risk Assessment & Crisis Early Warning Systems*, John L. Davies & Ted Robert Gurr, 1998.
- ۵۰- این مفهوم، مفهوم جدیدی نیست. مائو تسه تونگ و ژنرال و جیپ آن را در چین و ویتنام مورد استفاده قرار داده‌اند و ژنرال فرانک کیتسون (Frank Kitson) آن را در کتاب خود بیشتر گسترش داد. ر. ک. به:
- 51- Ralph Peters, "Constant Conflict", *Parameters*, 1997, p.10.
"The Culture of Conflict" *Parameters*, 1995, pp.18-27.
- ۵۲- بیانیه نهایی کنفرانس (مارس ۲۰۰۵) "Coral Gables"
- 53- Qiao Liang & Wang Xiangsui, *Unrestricted Warfare*, Beijing, 1999, p.109.
- ۵۴- همان، ص ۱۲۳.
- ۵۵- مصاحبه نویسنده در میامی، ۱۰ مارس ۲۰۰۵؛ بیانیه نهایی کنفرانس ۸ ژوئیه ۲۰۰۵.
- 56- Chester A. Crocker, "Engaging Failed States", *Foreign Affairs*, 2003, pp.32-44.
- ۵۷- همان.
- 58- Robert Dorff, "Strategy, Grand Strategy, & the Search for Security", in Max Manwaring, Edwin Corr & Robert Dorff, *The Search for Security: A U.S. Grand Strategy for the 21st Century*, Westport, Praeger 2003, pp.127-140; David Jordan, *Drug Politics: Dirty Money & Democracies*, University of Oklahoma, 1999. Eduardo Pizarro and Ana Marila Bejarano, "Colombia: A Failing State"? *Revista: Harvard Review of America*, 2003, pp.1-6.
- ۵۹- مصاحبه‌های نویسنده.
- 60- Abimael Guzman, "EL Discurso del Dr. Guzman", in *Los Partidos Políticos en el Peru*, Rogger U. Mercado, 1985, pp.85-90.
Comite Central del Partido Comunista ded Peru, Desarrollar la

Guerra Popular sirviendo a la revolucion mundial, lima, 1986, pp.82-88.

- ۶۱- همان.
- ۶۲- همان.
- ۶۳- همان.
- ۶۴- کارل وان کلاوزویتس، "در مورد جنگ" (On War)، مایکل هاوارد و پیتر پارت، انتشارات دانشگاه پرینستون (Princeton)، ۱۹۷۶، ص ۸۸.
- ۶۵- سرهنگ توماس هامز، سپاه تفنگداران دریایی آمریکا (USMC)، "نسل چهارم جنگ" (Armed Forces Journal)، نوامبر ۲۰۰۴، صص ۴۴-۴۰.
- ۶۶- سخنان روگر نوریگا.
- ۶۷- مایکل هاوارد، "علل جنگ" (The Causes of Wars)، کمبریج، انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۸۳، ص ۱۰۹.

